

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۰ اگست ۲۰۱۸

موقعیت انقلابی و وظایف انقلابی

۲

کدام جانشین برای جمهوری اسلامی؟

موضوع مهم دیگر که به انقلاب کنونی ایران مربوط است ترسیم یک آلترناتیو واقعی و به عبارتی دیگر شناساندن نوع حکومتی است که برای تحقق خواسته های توده ها باید جانشین جمهوری اسلامی گردد. وظیفه تنوریزه کردن این امر بر عهده نیروهای پیشروئی قرار دارد که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های برحق و انقلابی توده های به پا خاسته می باشند. لذا در شرایطی که توده ها حاکمیت کنونی را نفی و به لزوم استقرار حکومت و نظم جدید پی برده اند، باید به طور کاملاً روشن و صریح این امر که چگونه حکومتی می تواند پاسخگوی نیاز های جامعه ایران باشد به توده ها توضیح داده شود و همچنین به آنها گفته شود که چگونه می توان به چنان حکومتی دست یافت. در تعیین حاکمیتی که واقعا مدافع منافع اکثریت آحاد جامعه باشد در رابطه با نیروهائی که به نام چپ شناخته می شوند، این بحث مطرح است که اگر قرار به برخوردی جدی است هم باید شرایط تحقق آن حاکمیت معلوم شود و هم چگونگی دست یابی به آن پیشاپیش باید ترسیم گردد. برخی از برقراری حکومت شورائی صحبت می کنند بدون آن که ماهیت طبقاتی این حکومت و نقش کارگران در آن را با وضوح بیان کرده و راه های عملی رسیدن به این حکومت را تعیین و روشنی بخشند. آنهم در شرایطی که شکل شورائی داشتن یک حکومت الزاماً به معنی کارگری و انقلابی بودن آن نیست. کسانی هم هستند که مشخصاً از برقراری یک حکومت سوسیالیستی و سپردن قدرت به دست شوراها (البته بدون ارائه درک روشنی از شوراها) سخن می گویند. همانطور که می دانیم شوراهای کارگری و برقراری حکومت شورائی سوسیالیستی دست آورد پرولتاریای روسیه می باشد. اما اغلب کسانی که در ایران از انقلاب سوسیالیستی و شورائی صحبت می کنند همانها هستند که حتی تصور تسلیح کارگران را هم به خود راه نمی دهند و عملاً هم نقشی برای روشنفکران انقلابی در این زمینه قابل نیستند. آنها یا نمی دانند و یا به روی خود نمی آورند که اگر منظور از شوراهای کارگری، همان است که مثلاً در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه وجود داشتند، آن شوراها با وجود کارگران مسلح و سربازان مسلح بر پا شدند. اساساً بدون مسلح بودن شوراهای کارگری در روسیه، آنها به راحتی از طرف نیروی سرکوب دشمن قلع و قمع می شدند. (مطالعه مطلبی تحت عنوان "در صدمین سالگرد انقلاب کبیر اکبر، پیش به سوی اکتبری دیگر" از نویسنده این سطور نیز می تواند اطلاعاتی در این زمینه به خوانندگان ارائه دهد). بنابراین این دسته در درجه اول

باید بگویند که شوراهای مورد نظرشان کی و در چه پروسه ای می توانند مسلح شوند و نقش نیروهای روشنفکر به مثابه نیروی آگاه در این زمینه چیست؟

اما از موضوع فوق که بگذریم، باید بدانیم که تعیین جایگزین برای جمهوری اسلامی قبل از این که امری نظری باشد یک امر کاملاً عملی است. بلشویکها در سال ۱۹۰۵ در مقابل کسانی که بر سوسیالیستی بودن انقلاب روسیه اصرار می ورزیدند، ضمن متذکر شدن این امر بدیهی که سوسیالیسم را طبقه کارگر باید در کشور بر پا کند و "آزادی کارگران فقط به دست خود کارگران می تواند انجام گیرد"، وجود طبقه کارگر متشکل و آگاه به منافع طبقاتی خود را از شروط اصلی برپائی سوسیالیسم در جامعه خود به حساب می آوردند. با توجه به این که در جریان انقلاب ۱۹۰۵ نیروهای مخالف بلشویک ها مرحله انقلاب را سوسیالیستی می خواندند، لنین در پاسخ به آنها می گفت: "صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیونها کارگر تعمیم دهید ببینیم! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پر سر و صدا ولی تو خالی آنارشیستی اکتفا نورزید، آنوقت فوراً خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوطست به اجرای هر چه کاملتر اصلاحات دموکراتیک."

شکی نیست که شرایط کنونی جامعه ایران به لحاظ ساختار اقتصادی - اجتماعی بسیار متفاوت از جامعه روسیه در سال ۱۹۰۵ می باشد. اگر در روسیه بورژوازی خود در مقابل حکومت تزار قرار داشت و بلشویک ها آن را متفق موقتی خود به حساب می آوردند، در جامعه ما کارگران تنها با خلع ید از سرمایه داران می توانند انقلاب را به پیش ببرند و تنها با نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران (که بزرگترین ویژگی آن وابستگی اش به امپریالیسم می باشد) امکان رهایی طبقه کارگر و تحقق خواستهای ستمدیدگان در ایران وجود دارد. اما این واقعیت ذره ای از اهمیت آموزش لنین که تعیین مرحله انقلاب یک امر عملی و در ارتباط با واقعیت های عینی است در ارتباط با بحث چه حکومتی باید جانشین جمهوری اسلامی گردد، نمی کاهد. ببینیم امر عملی بودن مرحله انقلاب در جامعه ما به چه معناست.

انقلاب دموکراتیک پیش در آمد انقلاب سوسیالیستی در ایران!

به گونه ای که چریکهای فدائی خلق از دیر باز از زبان رفیق مسعود احمدزاده مطرح کرده اند، عصر انقلابات دموکراتیک با رهبری های بورژوائی یا احیاناً خرده بورژوائی، در سراسر جهان دیگر به سر آمده است و در ایران نیز انقلاب تنها با رهبری طبقه کارگر می تواند به پیروزی برسد. رفیق مسعود از لزوم انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر صحبت می کند. با این حال وی با وفاداری به آموزش لنین و وقوف به این امر که مرحله انقلاب دقیقاً مشروط به فاکتورهای عملی است، مطرح می کند که انقلاب در ایران با عام ترین شعارها و برنامه های دموکراتیک شروع می شود و پرولتاریا در جریان یک مبارزه مسلحانه انقلابی توده ای خود را متشکل و قدرتمند می سازد؛ و در این روند است که باید توانائی تأمین هژمونی خود بر اقشار خرده بورژوازی را به دست آورد. بنابراین وقتی کارگران در شرایط و فضائی که رشد مبارزه مسلحانه در جامعه به وجود می آورد امکان متشکل شدن در ارگان های صنفی و انقلابی خود را یافته (و حتی موفق به ایجاد حزب واقعی طبقه کارگر گردیدند) در این صورت قادر به پیشبرد انقلاب در جهت تحقق جامعه دلخواه خود یعنی سوسیالیسم خواهند شد. اگر چنین پروسه ای طی شود آنگاه مسیر انقلاب دیگر نه مسیر یک انقلاب دموکراتیک بلکه انقلاب سوسیالیستی خواهد بود. به همین خاطر باید گفت که بر اساس نظرات چریکهای فدائی خلق، طبقه کارگر در ایران، انقلاب سوسیالیستی خود را با دست زدن به انقلاب دموکراتیک آغاز می

کند و در پروسه انقلاب می کوشد خود را متشکل و قدرتمند ساخته، فرهنگ سوسیالیستی را در جامعه اشاعه دهد و به طور کلی توانائی انجام انقلاب سوسیالیستی را به دست آورد.

بنابراین در مقابل این سؤال که طبقه کارگر ایران چه حکومتی را باید جایگزین دولت بورژوائی (در شرایط کنونی دولت بورژوائی جمهوری اسلامی) سازد، تنها پاسخ علمی و عملی پاسخی است که مطرح می کند: حکومتی که طبقه کارگر در رأس آن قرار داشته باشد.

اما همه مسأله در ایران بر سر آن است که چگونه می توان رهبری طبقه کارگر را در انقلاب تأمین نمود. به عبارت دیگر طبقه کارگر ایران در چه پروسه ای می تواند به عنوان طبقه آگاه به منافع طبقاتی خود متشکل شده و توانائی اشاعه و بسط فرهنگ سوسیالیستی را در جامعه کسب کرده و انقلاب را رهبری نماید. تجربه روسیه به طور مشخص نشان می دهد که انقلابیون کمونیست با کار در تشکل های کارگری (در اتحادیه ها و غیره) و همچنین شرکت در محافل کارگری و در آمیختن با کارگران، از نزدیک در جریان مبارزه آنها قرار گرفته، برای پیشبرد آن مبارزات رهنمودهای عملی داده و در عین حال با پخش اعلامیه و نشریات آگاه گرانه سعی می کردند آگاهی سوسیالیستی را به میان کارگران برده و آنها را متشکل نمایند. اما همانطور که می دانیم در ایران سلطه یک دیکتاتوری بسیار شدید و قهر آمیز، اساساً امکان ایجاد تشکل کارگری در هیچ شکلی را به کارگران ما نمی دهد. در کارخانجات و همه مؤسسات و مراکز تولید نیروهای امنیتی حضور دارند و شدیداً مواظبتند که هیچ حرکت مبارزاتی در میان کارگران شکل نگیرد. در تمام طول عمر رژیم جمهوری اسلامی کارگران ما قادر نبوده اند حتی در تعدادی محدود محفل های مبارزاتی علنی بین خود به وجود آورند. حتی در آنجا هم که کارگران سعی در ایجاد سندیکا نمودند با یورش پلیس و زندان و شکنجه مواجه شدند. بنابراین در شرایط دیکتاتوری که کارگران از وجود تشکل های صنفی خود محرومند و حتی ایجاد محافل علنی کارگری هم امکان پذیر نمی باشد، پس روشنفکران کمونیست هم قادر به انجام کارهای مبارزاتی از آن نوع نیستند که سوسیال - دموکرات های روسیه با برخورداری از ابزارهای لازم (اتحادیه و محافل کارگری)، به طور مؤثر و راه گشا انجام می دادند. این واقعیات به روشنی خود گویاست که مسیر بردن آگاهی سوسیالیستی از طرف روشنفکران کمونیست به میان طبقه کارگر در جامعه تحت سلطه ایران که دیکتاتوری خشن بر آن حاکم است، نمی تواند همان مسیر و راهی باشد که بلشویک ها در روسیه طی کردند.

اما نیروهای رفرمیست مدعی دفاع از طبقه کارگر در ایران، بی اعتنا به تفاوت شرایط جامعه روسیه با ایران تحت سلطه امپریالیسم هنوز پا گذاشتن در جای پای سوسیال - دموکرات های روسیه را راه متشکل کردن کارگران ایران جا می زنند. آنها از ایجاد به اصطلاح کمیته های اعتصاب در کارخانجات و محیط های کارگری صحبت می کنند که همانطور که تجربه هم نشان داده حتی اگر بتوانند به وجود آیند به هیچوجه در شرایط دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه ایران، امکان رشد و ادامه کاری و تأثیرگذاری لازم را ندارند. در نتیجه از این طریق قطعاً امکان بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران ایران و فراهم کردن شرایط برای تشکل یابی طبقاتی طبقه کارگر ما وجود ندارد.

امروز در شرایطی که کارگران مبارز و دیگر توده های مردم در هر گوشه از جامعه، رهائی از شرایط بسیار ظالمانه کنونی را فریاد می زنند بسیاری به درستی با افسوس مطرح می کنند که حیف که جنبش انقلابی کنونی در ایران دارای یک رهبری انقلابی نیست. البته این واقعیت در نزد نیروهای اپورتونیست به وسیله ای برای اشاعه یأس و ناامیدی تبدیل گشته که بدون آن که نقشی برای خود جهت کمک به ایجاد چنان رهبری انقلابی در جامعه قایل باشند، با عدم باور

به توده ها و جریان مبارزات طبقاتی در جامعه که پیشبرنده تاریخ به جلو می باشند، پیشاپیش "شکست سختی" را برای جنبش توده ها پیش بینی کرده اند.

رهبری انقلابی چگونه می تواند به وجود آید؟

اما آیا جنبش انقلابی مردم ما محکوم است که همواره از نبود رهبری انقلابی در رنج باشد؟ آیا راهی هم برای ایجاد چنین رهبری ای وجود دارد؟ چرا این سؤال مطرح نمی شود که در جامعه دیکتاتور زده ایران، رهبری انقلابی چگونه می تواند به وجود آید؟ و نیروهای انقلابی در ایران اکنون چه کار باید بکنند و به چه وظایفی باید جامعه عمل ببوشانند تا زمینه ایجاد رهبری انقلابی را در جامعه به وجود آورند؟

بحث فوق در حقیقت شکل دیگری از بیان این بحث دیرینه است که طبقه کارگر در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در ایران در چه پروسه ای می تواند متشکل شده و توانائی قرار گرفتن در رأس جنبش توده ها را پیدا نماید؟ اما این بحث امروز در شرایط انقلابی کنونی حاکم بر جامعه به شکل کاملاً عینی و عملی مطرح است. بحث این است که کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست در ایران امروز با استفاده از شرایط و امکاناتی که وجود یک موقعیت انقلابی در جامعه به وجود آورده است، باید به کدام شکل از مبارزه به طور عمده دست بزنند و کدام مسیر انقلابی را طی کنند تا راه را برای تأمین هژمونی و رهبری طبقه کارگر در جنبش بگشایند تا این طبقه قادر شود با سرنگونی جمهوری اسلامی حاکمیت سیاسی را در جامعه به دست خود بگیرد!

واقعیت این است که شرایط انقلابی کنونی بهترین فرصت را برای کارگران ایران برای متشکل کردن خود و رفع نقصان مهم جنبش کنونی ایران یعنی فقدان رهبری انقلابی، به وجود آورده است. امروز بسیاری از کارگران ایران تحصیل کرده اند. در میان آنها کارگران کمونیست و آگاه به منافع طبقاتی خود کم نیستند. این کارگران با همراهی روشنفکران صادق و واقعاً کمونیست باید خود را در تشکل های سیاسی - نظامی متشکل کنند تا در درجه اول بتوانند بقاء و ادامه کاری خود را تضمین نمایند. نزدیک به چهل سال مبارزه کارگران و کمونیستها در زیر سلطه جمهوری اسلامی، از یک طرف و همه تجربه های مبارزاتی در گذشته، چه تجربه منفی حزب توده و روشنفکرانی که در دهه سی و اوایل دهه چهل به کار آرام سیاسی بی ثمری مشغول بودند و چه تجارب مثبت انقلابیون مسلح در دهه پنجاه، همه بیانگر آنند که تحت دیکتاتوری حاکم بر جامعه تنها یک تشکل سیاسی - نظامی می تواند امکان و شرایط حفظ و رشد خود را داشته باشد.

در حال حاضر تشکل های سیاسی - نظامی باید وظیفه بردن آگاهی سیاسی به میان کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران، تحلیل اوضاع و احوال جامعه، افشای ترفندها و توطئه های دشمنان مردم، روشنگری در مورد مسائل مختلف جامعه و افشای تبلیغات آنان که چه از طریق رسانه های خود جمهوری اسلامی و چه از طرف رسانه هایی که از خارج، اغلب در پوشش مخالفت با رژیم، پخش می شوند و به طور کلی کار وسیع روشنگرانه و افشاگرانه را با توضیح واقعیت ها با دید علمی مارکسیستی به عهده بگیرند. از طرف دیگر این تشکل های سیاسی - نظامی باید با دست زدن به عملیات مسلحانه علیه دشمن - ضمن انتخاب دقیق سوژه منطبق بر نیازهای شرایط فعلی و روحیات توده ها - و توضیح و تشریح دلایل این عملیات و چشم اندازهای ستراتیژیکی اعمال انقلابی خود بکوشند حسن نظر توده ها را نسبت به خود جلب کرده، کارگران را به قدرت خودشان آگاه ساخته و از این طریق خود را به کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه بشناسانند. به این نحو آنها خواهند توانست با جلب اعتماد توده ها نسبت به خود و به دست آوردن

حمایت معنوی آنها، زمینه را برای تبدیل این حمایت معنوی به حمایت مادی و در نتیجه برخوردار شدن از انرژی و توان توده ها برای پیشبرد مبارزه برای رهائی، آماده سازند.

نمی توان تردید داشت که تعمیق آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران و متشکل کردن آنها و همچنین توسعه فرهنگ سوسیالیستی در میان همه ستمدیدگان ایران تنها با پیمودن چنین مسیری برای کمونیست های راستین ایران امکان پذیر می باشد. چرا که در چشم انداز این راه امکان سازماندهی توده های انقلابی برای انجام مبارزه مسلحانه در جهت آزاد سازی مناطق وجود دارد و به گونه ای که تجربه درخشان جنبش مسلحانه در گُردستان در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷ ثابت نمود از این طریق تحت رهبری کمونیست های راستین نه فقط در خود منطقه ای که به نیروی یک خلق مسلح آزاد شده ، بلکه تحت تأثیر قدرت انقلابی و جو انقلابی ایجاد شده توسط این قدرت انقلابی، زمینه های کاملاً مساعدی برای رشد آگاهی طبقاتی و کمونیستی در میان کارگران دیگر مناطق نیز مهیا می گردد. این در عین حال مسیر ساخته شدن حزب طبقه کارگر، یک حزب کمونیست واقعی نیز می باشد.

خلاصه باید گفت که برای پیمودن راه درست انقلاب باید از ساختار اقتصادی - اجتماعی، طبقات موجود در جامعه، چگونگی صف بندی آنها و مسایل مختلف از جمله شرایط سیاسی - اجتماعی و فرهنگ و باورهای توده ها و غیره تحلیل درستی داشت تا بتوان مسیر درستی را در انقلاب پیمود ولی در عین حال درس گیری از تجارب گذشته اکیداً لازم است. بین الگو برداری از انقلابات گذشته و تجربه اندوزی از آن انقلابات ، تفاوت بزرگی وجود دارد. اهمیت مطالعه و کسب اطلاعات واقعی از تاریخ گذشته ایران و تاریخ انقلابات در کشورهای جهان به حدی است که اساساً بدون آموختن از تجارب انقلابی گذشته نمی توان راه صحیح انقلاب در کشور خود را به درستی شناخته و طی نمود.

با درک ضرورت مطالعه تاریخ و درس آموزی از آن، در ارتباط با بحث فوق دو نمونه قابل ذکر است. نمونه اول مربوط به تجربه منفی برخورد نیروهای چپ نمای سازشکار در ایران نسبت به مبارزه مسلحانه توده ها در ایران و به خصوص خلق گُرد ، بلافاصله بعد از قیام سال ۱۳۵۷ می باشد. در آن زمان مثلاً سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که به دلیل برخورداری از اعتبار چریکهای فدائی خلق واقعی (در حالیکه راه و سنتها و آرمانهای آنها را نفی نموده بود)، نیروی زیادی داشت ، اگر قرار بود پیرو یک سیاست انقلابی باشد می بایست و می توانست، هم در کنار مردم مبارز گُرد قرار گرفته و نیروی خود در سراسر ایران را به نفع پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق گُرد علیه جمهوری اسلامی به کار گیرد و هم مبارزه سایر اقشار و طبقات خلق چه در شکل مسلحانه و چه غیر آن را برای سرنوینی رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی به پیش ببرد. برای این سازمان فرصت های تاریخی دیگری نیز در آن زمان به وجود آمد که برجسته ترین آنها مبارزات خلق تُرکمن و اقدام دهقانان مبارز این منطقه در مصادره زمین های وابستگان به شاه بود. درگیر شدن در این مبارزه و کمک به دهقانان تُرکمن می توانست این سازمان را که عنوان تنها جریان کمونیستی ایران با بار توده ای را با خود حمل می کرد در مسیری قرار دهد که مسیر تداوم و پیشبرد انقلاب (علیرغم شکست قیام بهمن) و برقراری پیوند واقعا مبارزاتی هر چه عمیق تر با کارگران سراسر ایران باشد. در چنین پروسه ای حزب طبقه کارگر نیز می توانست شکل گرفته و رهبری کمونیستی در جامعه تأمین و تضمین گردد.

متأسفانه با قصور در انجام این وظایف انقلابی ، طی یک سازشکاری رسوا بین این سازمان و رژیم تازه به قدرت رسیده و هنوز ناتوان جمهوری اسلامی، جنبش دهقانان تُرکمن صحرا توسط رژیم سرکوب شد. در گُردستان نیز پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق دلیر گُرد به دست نیروهای خرده بورژوائی چون حزب دموکرات گُردستان ایران و سازمان زحمتکشان کومه له که این بخش دوم بعداً با بی پرنسیبی کامل بدون این که پیوندی با طبقه کارگر ایران داشته باشد خود را "حزب کمونیست ایران" نامید، افتاد. توده های انقلابی خلق گُرد (پیشمرگه ها) اگر چه در این تشکل های

سیاسی قهرمانی ها نموده و با فداکاری های قابل تحسین خود جنبش مسلحانه بزرگی را در گُردستان پیش برده و با حرکت انقلابی خود تجارب انقلابی زیادی در جنبش خلق کُرد و در جنبش سراسر ایران به جا گذاشتند ولی مبارزه جانانه آنان تحت رهبری های خرده بورژوائی و با ضربه بزرگی که دو نیروی سیاسی مذکور در جریان جنگ با یکدیگر به جنبش خلق کُرد وارد کردند، نتوانست تداوم یابد.

نمونه دوم مربوط به مسیری است که از جمله کمونیست های ویتنام طی کرده و موفق به تشکیل حزب طبقه کارگر در آن کشور شدند. راه آنها، راه ایجاد کمیته و هسته های مخفی در کارخانجات نبود بلکه کمونیست های ویتنامی در پروسه شرکت در مبارزات مسلحانه دهقانان و در عمل کمک به آنان برای دست یابی به حقوق حق خود (زمین) موفق به تقویت خود گشته و توانستند به عنوان یک نیروی انقلابی کمونیست پر قدرت، حسن نظر کارگران را نسبت به خود جلب و در بین آنان محبوبیت به دست آورند. درست در چنین پروسه ای بود که کمونیست های ویتنام امکان پیوند مبارزاتی با طبقه کارگر را یافته و در این مسیر موفق به تشکیل حزب کمونیست شدند. با در نظر داشتن این تجربه می توان دید که در شرایط بعد از قیام بهمن برای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شرایطی به مراتب مناسب تر از آنچه کمونیست های ویتنام داشتند، آماده بود. سازمان مذکور به خاطر مبارزات درخشان چریکهای فدائی خلق در اوایل دهه پنجاه، هم یک نیروی سیاسی شناخته شده و محبوب در میان توده های وسیعی از مردم حتی در دهکوره ها بود و هم از نیرو و توان لازم برای پیشبرد مبارزات توده ها که با روحیه انقلابی والای خود حاضر به مبارزه انقلابی بودند، برخوردار بود و به طور مشخص هم در میان کارگران سراسر ایران محبوبیت و اعتبار عظیمی داشت. ولی همین سازمان درست در نقطه مقابل و بر خلاف یک جریان راستین کمونیستی، ابداً خواستار جنگ انقلابی نبود و به همین خاطر به جای پیمودن مسیری مشابه با کمونیست های ویتنام، ظاهراً برای تشکیل حزب طبقه کارگر مشغول ایجاد کمیته و "شورا" در کارخانجات شد.

مسلم است که بحث در اینجا بر سر مبارزه در روستا و بین دهقانان نیست که جامعه امروز ایران در این زمینه بسیار متفاوت از دوره مورد بحث در ویتنام می باشد، بلکه بحث این است که چه تجربه مثبت کمونیستهای ویتنامی و چه تجربه منفی ایران (در اینجا باید از نیروهای سیاسی سازشکار دیگر در جنبش آن دوره هم یاد شود که در رد تئوری مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق بین خود مسابقه گذاشته بودند و نقش تقویت کننده در راست روی های سازمانی که تحت نام فدائی فعالیت می کرد، داشتند) نشان می دهند که برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر نباید از تجربه سوسیال دموکرات های روسیه دگم ساخت و راه و روش آنها را که در شرایط روسیه اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست در آن کشور امکان پذیر بوده یگانه شکل ممکن برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر وانمود کرد. بحث این است که اگر شرایط در ایران، در آغاز امکان رفتن به میان طبقه کارگر و انجام کار مؤثر ایجاد پیوند با طبقه کارگر را همچون شرایط روسیه دوره لنین به روشنفکران انقلابی نمی دهد می توان این وظیفه اساسی را به شکل دیگری انجام داد. برای کمونیست ها اصل مسأله یافتن مؤثرین شکل مبارزه برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر است نه اینکه چنین وظیفه ای را الزاماً باید از همانجائی شروع کنند که در فلان تجربه تاریخی وجود داشته است. به عبارت دیگر اگر ایجاد پیوند با طبقه کارگر برای کمونیست ها یک اصل است، این امر که برای رسیدن به این امر از کجا و چگونه باید شروع کنند، اصل نیست. می دانیم که کمونیست های کوبا و کمونیست پر آوازه انترناسیونالیست، چه گوارای کبیر نیز با پیمودن راه مبارزه مسلحانه توده ای و در این پروسه ایجاد پیوند با طبقه کارگر کوبا، به این امر پاسخ داده و چنین تجربه ای را از خود به جای گذاشتند.

دولت جایگزین جمهوری اسلامی و دو خط مشی!

همانطور که دیده می شود سؤال "رهبری انقلابی در ایران چگونه می تواند به وجود آید" در نظرات چریکهای فدائی خلق به مثابه یک نیروی کمونیست واقعاً معتقد به مارکسیسم - لنینیسم به خصوص در ارتباط با شرایط انقلابی کنونی ایران، پاسخ کاملاً روشن و شفاف و بدون ابهامی دارد (شرح دقیق کامل این امر مهم در کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" آمده است). در عین حال می بینیم که این سؤال و پاسخ به آن با موضوع مهم دیگر یعنی دولتی که باید جایگزین رژیم جمهوری اسلامی گردد، در هماهنگی و پیوند کامل قرار دارد. اگر قرار به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و همراه با آن پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران و نابودی سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه می باشد، این امر مهم نه از طریق قیام مسلحانه توده ای (روشن ترین دلیل بر رد آن فقدان رهبری کمونیستی در حال حاضر و عدم امکان ایجاد آن از طریق مسالمت آمیز در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران می باشد) بلکه از طریق پیمودن راه مبارزه مسلحانه توده ای - به شکلی که در بالا تشریح گردید - امکان پذیر است. تنها با پیمودن این مسیر از طرف کمونیست های صدیق و انقلابی امکان پیوند با طبقه کارگر، تأمین رهبری انقلابی در جنبش وجود دارد و تنها از طریق سازماندهی مسلح توده ها در جریان مبارزه مسلحانه است که راه برای تشکیل "ارتش انقلابی" ای که لنین بر ضرورت ایجاد آن جهت برپائی یک "حکومت انقلابی" پای می فشرده، تسهیل شده و می توان به آن دست یافت. همچنین تنها در این صورت دور نمای یک زندگی سعادتمند انسانی در مقابل کارگران و زحمتکشان محروم و زجرکشیده ایران قرار می گیرد.

بنابراین در مقابل این سؤال که دولت جایگزین جمهوری اسلامی چگونه دولتی باید باشد در میان کسانی که به عنوان چپ شناخته می شوند دو برخورد سیاسی و دو خط مشی در مقابل هم قرار می گیرند. برخورد سیاسی و خط مشی ای که چریکهای فدائی خلق ایران به مثابه یک نیروی کمونیست با وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم و آموزش از رهبران کبیر پرولتاریا با اعتقاد به ضرورت جنگ مسلحانه توده ای با دشمن مبلغ آند، و برخورد سیاسی و خط مشی ای که اگر چه مدعی طرفداری از طبقه کارگر و اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم می باشد، بر خلاف آموزش های مارکسیستی حتی در شرایط کنونی نیز که ایران در دوره انقلاب به سر می برد و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد به فکر انجام حرکتی در جهت ایجاد ارتش انقلابی برای برپائی حکومت انقلابی نیست. اینها راه انقلاب را قیام مسلحانه ناگهانی توده ها عنوان می کنند، اما گویی قیام مسلحانه توده ای مورد نظر شان تدارک نیاز ندارد و کارگران نباید از هم امروز برای به دست گرفتن رهبری آن قیام و یا اگر امکان چنین امری نیست حداقل کوبیدن مهر و تأثیر انقلابی خود بر آن قیام خود را متشکل و مسلح کنند. پس در این دوره پر تلاطم و طوفانی در جامعه نیز مبلغ انجام همان توصیه هائی هستند (ایجاد کمیته های اعتصاب و غیره در کارخانجات) که پیش از این در دوره آرام مبلغ آن بودند. اما کدام قیام مسلحانه نیاز به سازماندهی مسلح ندارد؟ آیا اینها در رویای خود انتظار قیام خود بخودی بهمن ۱۳۵۷ را می کشند تا دوباره برای ایفای نقش غیر انقلابی در صحنه حاضر شوند؟ اگر چنین است باید گفت که این انتظار بیهوده است. تاریخ دو بار عین هم تکرار نمی شود.

پاسخ به ندای توده ها، وظیفه نیروهای پیشرو کمونیست!

در شرایط کنونی که جامعه ایران در دوره انقلاب قرار گرفته و موقعیت انقلابی در جامعه وجود دارد جا دارد در همین چهارچوب به وظایفی که در حال حاضر بر عهده نیروهای پیشرو قرار دارد، بپردازیم. لنین مطرح کرده است که "هر موقعیت انقلابی به انقلاب ختم نمی شود". در این حکم نکته ای مهم و اساسی نهفته است و آن این که، برای دست یابی

توده های انقلاب کننده به پیروزی دو عامل باید همدیگر را تکمیل نمایند: عامل عینی و عامل ذهنی. منظور از عامل عینی همانا تغییراتی است که هم در وضعیت توده ها و هم در وضعیت حکومت به وجود می آید و لنین از آنها به عنوان "تغییرات عینی" نام می برد که خود اثبات گر وجود موقعیت انقلابی در یک جامعه می باشند. وی می نویسد که "در چنین شرایطی فقط وقتی انقلاب به وقوع می پیوندد که علاوه بر تغییراتی که در بالا ذکر شد، تغییری ذهنی هم اضافه گردد. یعنی طبقه انقلابی توانائی آن را داشته باشد که به حد کافی از قدرت عملیات توده ای انقلابی برای سرنگونی حاکمیت موجود استفاده بکند. این حاکمیت حتی در شرایط بحران هم به خودی خود سقوط نمی کند، بلکه آن را باید سرنگون کرد. (نقل از "سقوط انترناسیونال دوم"). در ارتباط با قدرت طبقه انقلابی در واقع باید از عامل ذهنی سخن بگوئیم که خود، هم وجود توده هائی با روحیه قوی انقلابی را شامل می شود که برای رسیدن به هدف دست به مبارزات فداکارانه و قهرمانانه زده و مرگ را تحقیر می کنند و هم وجود یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی به مثابه پیشاهنگ رهبری کننده عملیات توده ای انقلابی. با ترکیب این دو عامل عینی و ذهنی، انقلاب می تواند به پیروزی دست یابد.

توجه به شرایط مشخص کنونی جامعه ایران، نشان می دهد که تا جایی که موضوع به تغییر در وضعیت توده ها و رژیم بر می گردد این "تغییرات عینی" صورت گرفت است. در رابطه با عامل ذهنی نیز همه مسأله به فقدان یک نیروی سیاسی متشکل انقلابی مربوط می شود و الا تا جایی که به توده ها، روحیه والای انقلابی در آنها و داشتن پتانسیل لازم برای انجام مبارزه تا پای جان مربوط است، کمبودی در این زمینه وجود ندارد. واقعیت این است که توده های جان به لب رسیده ایران نه فقط در دیماه با مبارزات قهرمانانه و سلحشورانه خود نشان دادند که برای رسیدن به کار، نان، مسکن، آزادی و استقلال حاضر به هر گونه فداکاری می باشند و عملاً سینه های خود را سپر گلوله های نیروهای سرکوبگر نمودند، بلکه در تدویم تظاهرات و قیام های قهر آمیز خود در دیماه، علیرغم سرکوب های وحشیانه نیروهای داعشی رژیم جمهوری اسلامی به میدان آمده و با حضور مبارزاتی خود و حتی توسل به جنگ خیابانی با این رژیم، عملاً و با فریادی رسا اعلام می کنند که دیگر حاضر نیستند به استثمارگران و ستمکاران خود اجازه دهند که همچنان آنها را بچاپند و زندگی جهنمی ای را بر آنان تحمیل کنند. نشان می دهند که دیگر تحمل وضع کنونی را نداشته و خواهان دگرگونی در نظم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه می باشند. آنها آشکارا - چه با سر دادن شعارهای انقلابی پر معنا و چه با اعمال انقلابی خود - نشان می دهند که راه اصلی دگرگونی و تغییر شرایط نکبت بار حاکم بر زندگی خود را هم که همانا راه انقلاب قهرآمیز می باشد، می دانند.

اگر در جریان انقلاب برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، توده های مبارز ما با این فکر که رهبری انقلابی وجود دارد فریاد می زدند "رهبران، ما را مسلح کنید" (و متأسفانه رهبری انقلابی در جامعه وجود نداشت که به این ندا پاسخ دهد)، امروز در قریب به اتفاق تظاهرات و قیام های توده ای که در این یا آن گوشه از کشور رخ می دهد، توده های انقلابی از ضرورت مسلح شدن و توسل به مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان سخن گفته و با شعارهائی نظیر "وای به روزی که مسلح شویم" و یا "می کشم، می کشم آن که برادرم کشت" یا "آتش جواب آتش"، هم ضرورت مسلح شدن و انجام مبارزه مسلحانه و هم آمادگی خود را برای پیشبرد یک مبارزه مسلحانه علیه دشمنانشان اعلام می کنند. توده ها به درستی انتظار دارند که یک نیروی سیاسی انقلابی متشکل، به سازماندهی مسلح آنها بپردازد. اساساً پاسخ دادن به ندای توده ها، آموزش از آنها و حرکت در راستای خواست و نیاز توده ها در جهت تأمین منافع آنان وظیفه تخطی ناپذیر نیروهای سیاسی پیشرو جامعه است و اتفاقاً پاسخ به درخواست کنونی توده های انقلابی در صحنه، امروز وظیفه عمده و اساسی نیروهای آگاه و کمونیست را در جامعه تعیین می کند.

اما اگر در حال حاضر تشکل سیاسی - نظامی شناخته شده قوی و انقلابی ای وجود ندارد که نشان دهد به خواست و ندای توده ها پاسخ مثبت می دهد، خود توده های انقلابی تا آنجا که در قدرت دارند به مبارزه قهر آمیز با نیروهای مسلح رژیم می پردازند. این توده های به پا خاسته و دلیر در جریان تظاهرات خود در مواجهه با دشمن گاه به پرتاب سنگ و آجر پاره مبادرت می ورزند. گاه به جنگ تن به تن و کتک زدن متقابل نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم می پردازند. یا از تاکتیکی علیه نیروهای سرکوبگر استفاده می کنند که از خود آنان آموخته اند (رانند ماشین به سوی مزدوران حکومتی و زیر گرفتن آنها - موردی که در اوج انقلابی در رزم جانانه خود علیه بسیج و پاسداران رژیم به کار بردند). توده انقلابی در مواردی با سلاح گرم به مقابله با دشمن دست می زند (یک مورد از آن در مبارزات کشاورزان اصفهان مشاهده شد) و گاه مبارزه مسلحانه خود علیه نیروهای سرکوبگر را با پرتاب بمب های دستی و یا بمب های آتشزا به میان آنان به نمایش می گذارد که مورد آخر آن در مبارزه قهر آمیز توده های جان به لب رسیده خرمشهر در جلوی چشم همگان قرار گرفت. البته خبرهایی از این دست در رابطه با اقدامات مسلحانه توده ها، در شرایطی که رسانه ها به طور عمده در دست نیروهای متعلق به جبهه ضد انقلاب قرار دارند، کمتر امکان پخش پیدا می کنند. در شرایط کنونی رسانه های ارتجاعی تلاش فراوانی می کنند تا ذهن ها را مشغول مبارزات به اصطلاح مدنی ساخته و ضمن تفبیح قهر انقلابی توده ها رفرمیسم را در جامعه اشاعه دهند. با این حال در ویدئویی نیز دیدیم که جوانانی که در منطقه ای در پشت صحنه در کمین نیروهای مسلح سرکوبگر رژیم نشسته بودند به هنگام عبور گله ای از آنها، بمب های آتشزا به میانشان پرتاب کرده و ضمن وارد آوردن خسارت به ایشان، آنها را از حرکت باز داشتند. جالب است که این مورد بیانگر یک کار گروهی بود که امید به تداومش را در دلها زنده می کرد. همچنین می دانیم که تظاهرات عمومی مسالمت آمیز مردم و به طور مشخص کارگران چطور با دخالت نیروهای امنیتی و انتظامی وحشی رژیم و اعمال قهر ضد انقلابی آنها علیه تظاهر کنندگان، فوری شکل قهر آمیز به خود می گیرد. در جریان تظاهرات و تجمعات کارگری، در موارد زیادی کار به کتک زدن کارگران توسط آن نیروها و درگیری بین کارگران و نیروهای مسلح رژیم می کشد.

اوضاع در جبهه ضد انقلاب!

امروز شرایطی بر جامعه ایران حاکم است که نه رژیم جمهوری اسلامی به مثابه کانال اصلی سلطه امپریالیستها بر جامعه ایران، علیرغم همه وحشی گری ها و اعمال جنایتکارانه اش قادر است توده ها را از میدان مبارزه کنار زند و نه توده ها در لحظه کنونی از چنان قدرتی برخوردارند که بتوانند بساط این رژیم ننگین دار و شکنجه را در هم کوبیده و خود آن را به زباله دان تاریخ بیافکنند. دشمنان توده های تحت ستم ما از خود جمهوری اسلامی گرفته تا امپریالیستها (همراه با نیروها و رسانه های وابسته به آنها)، این استثمارگران و ستمکاران جنایتکار و وحشی، اکنون که حاکمیت خود و سیستم ظالمانه سرمایه داری را با خیزش توده های انقلابی در خطر می بینند برای حفظ وضع نکبت بار و مصیبت آور موجود در هر زمینه و حوزه ای به تلاش های شدید و گسترده ای دست زده اند. رسانه های امپریالیستی با قلب حقایق - البته با مخلوط کردن راست و دروغ با هم - و اشاعه ایده های رفرمیستی در جهت انحراف مسیر مبارزات مردم فعالیت گسترده ای را در پیش گرفته اند. در حال حاضر، کار سرکوب مبارزات توده ها را خود جمهوری اسلامی به عهده دارد و این رژیم در شرایطی که به قول عباس عبدی از مهره های اصلاح طلب رژیم که در گفتگو با گروه تحلیل، تفسیر و پژوهش های خبری ایرنا- ۱۱ خرداد ۱۳۹۷) اعتراف کرد که شیرازه امور در اکثر نهادها و ارگان های دولتی از هم پاشیده شده و به قول وی کار آمدی ندارند، اما به وظیفه خود که سرکوب مبارزات توده ها و کنترل جامعه از طریق اعمال قهر ضد انقلابی در آن عمده است، عمل می کند. جمهوری اسلامی وظیفه سرکوب توده

ها را با میلیتاریزه کردن کامل تمام مناطق، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده و ولو کردن نیروهای مسلح و امنیتی خود در کوچه و خیابان، توسل به دستگیری های گسترده، اعمال شکنجه های وحشیانه به زندانیان و کشتار بی شرمانه در زندانها انجام می دهد. امروز گاه در ویدئوهایی که منتشر می شوند دیده می شود که دست اندرکاران حکومت، با این اخطار به مزدوران مسلح خود که اگر مردم بتوانند رژیم حاکم را سرنگون کنند، شما را تکه تکه خواهند کرد و شما و خانواده تان امکان خروج از کشور را هم نخواهید یافت، آنها را آشکارا تشجیع می کنند که به هر عمل وحشیانه علیه مردم دست زده و با بی رحمی هر چه تمامتر به سرکوب مبارزات و اعتراضات آنان بپردازند؛ چون پای مرگ و زندگی خودشان در میان است. به آنها می گویند که مردم، ما را به دریا خواهند ریخت. حتی مقامی در وزارت بهداشت از خطر سقوط رژیم و پیامد های آن برای خود و همکارانش صحبت می کند و به آنها هشدار می دهد که به هر طریقی در حفظ ارکان این رژیم کوشا باشند. به طور کلی در حال حاضر جمهوری اسلامی عهده دار کنترل جامعه برای حفظ سلطه امپریالیسم در ایران است ولی این وضع ممکن است در صورت پیشرفت جنبش انقلابی و جدی تر شدن هر چه بیشتر خطر برای سلطه امپریالیستی در ایران، تغییر کرده و دشمنان مردم مبادرت به اقدامات دیگری بکنند. مثلاً می دانیم که امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای ایران، نیروهای مزدوری را از میان ناسیونالیست های ایرانی به خصوص در گُردستان یا بلوچستان در اختیار دارد که سالها برای آنان هزینه کرده است. این دشمن جانی و سالوس هر زمان لازم ببیند، می تواند از آنها برای ایجاد اغتشاش در جنبش و مخدوش کردن صف انقلاب و ضد انقلاب استفاده کند. نه فقط جریانات ناسیونالیست بلکه نیروهای شناخته شده یا ناشناخته دیگری نیز ممکن است در شرایط خاصی در جهت حفظ سلطه امپریالیستی و تداوم سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، در خط قدرتهای خارجی به مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی برخیزند و نیروهای مبارز جامعه را هم فریب دهند. خلاصه تا آنجا که به دشمنان توده های تحت ستم ما، دشمنان کارگران، زحمتکشان و اقشار مختلف مردم در شهر و روستا مربوط است، آنها انقلاب توده ها را امری کاملاً جدی به حساب آورده و برای از بین بردن آن به هر تلاش ضد انقلابی دست می زنند.

ادامه دارد